

انتهای این جهاد، یا پیروزی است یا شهادت

یادی از شهید عزالدین قسام، بنیان گذار اولین سازمان جهاد مسلحانه در فلسطین به بهانه زادروزش



نویسنده آزاد چشمه سنگی

به کسب علوم دینی بپردازد و پس از آن به ترکیه برود تا با فراگیری شیوه‌های تدریس، آموخته‌های خود را به دیگران انتقال دهد. سپس به زادگاه خود بازگشت و همچون پدرش در جایگاه معلمی، علوم حدیث را در مسجد سلطان بن ادهم قطب الدین به دیگران آموخت و در این بین به رسم پدر، روحیه حماسه را در افراد تقویت کرد. سال ۱۹۲۰ با ورود نظامیان فرانسوی به سوریه، مبارزات مسلحانه او علیه اشغالگران سواحل شمالی این کشور آغاز شد به طوری که به مدت یک سال، به نامی پرتکرار و دردسرساز در میان دشمنان این کشور شهرت یافت. تا آنجا که خانه خود را فروخت و پس از تهیه بیست قبضه اسلحه در منطقه‌ای کوهستانی مستقر شد. پس از آنکه به درخواست فرانسوی‌ها مبنی بر تسلیم و پذیرش سمت‌های عالی، پاسخ منفی داد، در دادگاه نظامی فرانسه به اعدام محکوم شد و به این ترتیب سوریه را به مقصد حیفاف در فلسطین ترک کرد. با استقرار در فلسطین و گریز از نیروهای فرانسوی، بار دیگر مبارزات خود علیه استعمار را با برگزاری کلاس‌های درس شبانه آغاز کرد و با

اول بار عزالدین قسام بود که سنگ‌ها را از دستان مبارزان فلسطینی گرفت و به جای آن اسلحه داد. مجاهدی انقلابی که زادگاهش لاذقیه در سوریه بود اما پس از شهادت، پیکرش در حالی بر شانه فلسطینیان به سوی آرامگاه ابدی‌اش بدرقه می‌شد که به پرچم کشورهای عراق و مصر نیز مزین بود. ۱۹ دسامبر ۱۸۸۲ در روستایی کوهستانی حاشیه دریای مدیترانه، یعنی حدود هفت دهه قبل از تأسیس رژیم جعلی صهیونیستی، ستاره‌ای متولد شد که بعدها به زمامدار نخستین مقابله‌های نظامی برابر حملات استعمارگران انگلیسی و فرانسوی در خاک فلسطین شهرت یافت. او که داعیه مقابله با ظلم و تجاوز را از کودکی با تماشای پدرش در کلاس‌های درس روستا شاهد بود، خیلی زود با مفهوم جهاد آشنا شد. چهارده ساله بود که برای تحصیل به مصر سفر کرد. درست در همان روزگاری که انگلیسی‌ها، ذخایر نفتی این کشور را به تاراج می‌بردند و مصری‌ها با گسترش اندیشه‌های ضداستعمار، به ضرورت مقابله با زورگویی نیروی خارجی پی برده بودند. هشت سال اقامت او در مصر و تحصیل در دانشگاه الازهر موجب شد تا با بهره‌ا از محضر استادانی چون شیخ محمد عبده،

سکونت در منطقه‌ای کشاورز نشین، علاوه بر مراوده و جذب قشر کارگر، به بهبود وضعیت معیشت آن‌هانیز مشغول شد. خون گرمی، مردم‌داری و روحیه جهادی او در میان فلسطینیان زمینه‌ساز ارتباط مؤثر او با مردم و آگاهی بخشی آن‌ها نسبت به تحولات منطقه شد به طوری که سال‌ها پیش از ظهور رژیم اشغالگر صهیونیست، همواره بر منابر خود تأکید داشت که «یهودی‌ان برای نابودی ملت فلسطین و تشکیل دولتی یهودی، تنها منتظر یک فرصت هستند». رفته رفته پس از آنکه به امامت جماعت مسجد استقلال حیفاف منصوب شد، مسئولیت امور ازدواج و طلاق این منطقه را نیز برعهده گرفت و به این ترتیب شرایط برای تعامل با جوانان و جذب نیروهای مؤمن و جهادی برای تشکیل هسته اولیه انقلاب علیه استعمار فراهم شد به طوری که با تهدید انگلیسی‌ها برای حمله به فلسطین، گروه زیرزمینی خود را متشکل از دوست نفر نیروی آموزش دیده تأسیس کرد و با تجهیز آن‌ها به اسلحه، آموزش‌های نظامی و عقیدتی را نیز ضمیمه کار خود قرار داد و رفته رفته به تهدیدی جدی برای نیروهای غاصب تبدیل شد. این نخستین بار در تاریخ بود که حملات نظامی خارجی با تجهیزات نظامی نیروهای داخلی پاسخ داده



حکایت به هم خوردن یک مراسم خواستگاری



نویسنده امیر مهتری آزاد

و خانواده‌اش به منزل دختر مراجعه کردند. پس از سلام و احوال پرسی و صحبت درباره وضع هوا و افزایش شاخص‌های آلاینده‌گی هوا در اغلب نقاط کشور و نیز بحث و تبادل نظر درباره تحولات منطقه، مامان پسر از مامان دختر خواست تا اجازه دهد پسر و دختر به اتاق مجاور بروند و حرف‌هایشان را با هم بزنند. مامان دختر موافقت کرد و پسر و دختر به اتاق مجاور رفتند. در اتاق مجاور دختر به پسر گفت: «می‌خواهم از شما سؤال بپرسم، آن وقت نظرم را در مورد ازدواج با شما اعلام خواهم کرد.» پسر گفت: «خیالی نیست، هر سؤالی می‌خواهید بپرسید.» دختر گفت: «شما حیوان دارید؟» پسر گفت: «بلی.» دختر گفت: «چی دارید؟» پسر گفت: «سگ دارم.» دختر گفت: «اسمش چیست؟» پسر گفت: «پاپو.» دختر گفت:

در گذشته نه چندان دور و نه چندان نزدیک، در یکی از محلات بالای شهر دختری به همراه خانواده اش زندگی می کرد که علاوه بر آنکه دختری فهمیده و همه چیز تمام بود، بابای پول دار و همه چیز تمامی نیز داشت و در اثر این حسن تصادف، همواره مورد خواستگاری پسران دوست و فامیل و آشنا واقع می شد، اما از آنجا که پسران یادشده همه چیز تمام نبودند، خواستگاری آن‌ها مورد پذیرش دختر و خانواده دختر قرار نمی گرفت. روزی از روزها مامان یکی از پسران فامیل که به تازگی از خارج به داخل برگشته بود، از مامان دختر تقاضا کرد که برای انجام خواستگاری رسمی به منزل آن‌ها مراجعه کنند و از آنجا که به دلایل مختلف، که در این مقال نمی گنجد، جزو فامیل های رودربایستی دار بودند، مامان دختر پذیرفت و پس از هماهنگی های لازم، پسر



عکس روز

اختلال در جایگاه‌های سوخت مشهد

به دنبال اختلال در سیستم هوشمند سوخت، برخی از جایگاه های بنزین در مشهد تعطیل شدند و برخی به صورت آفلاین بنزین توزیع کردند.

عکس: میلاد سمگانی/شهرآرا



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- مسئردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸
- تمایر: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRRARANEWS.IR

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



ميثاق نامه اخلاق حرفه‌ای



۹۱٪	آلودگی هوا	۱°- ↑ ۵°
صبح ۱	ظهر ۴	
عصر ۴	شب ۲	

- اذان ظهر ۱۱:۲۸:۲۹ نیمه شب شرعی ۰۶:۴۳:۲۲
- غروب آفتاب ۱۶:۱۹:۰۵ اذان صبح فردا ۰۷:۳۹:۰۵
- اذان مغرب ۱۶:۳۹:۳۴ طلوع آفتاب فردا ۰۳:۳۸:۰۶

کارتون شهر



مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان:

واحدهای کارگری خراسان رضوی کمبود نیروی کار دارند



رضا جنگی

چکامه

آنقدر گریستم تا اشک‌ها تمام شد

آن قدر گریستم تا اشک‌ها تمام شد / آن قدر نماز گزاردم تا شمع‌ها آب شد / آن قدر رکوع کردم تا توانم تهی شد / با تو از محمد (ص) پرسیدم / از مسیح / ای معطر از بوی پیامبران / ای نزدیک‌ترین پل / میان زمین و آسمان / ای قدس ای گلدسته ادیان / تو دخترک قشنگی هستی که انگشتانش سوخته / و چشمانش برافروخته / ای واحه سبز / که روزی پیامبر از آن گذر کرد / خیابان‌ها بیت اندوهکین / و گلدسته‌ها بیت غمگین است / ای قدس / ای زیبایی محاصره‌شده در سیاهی ناقوس‌های کلیسای «قیامت» را چه کسی می‌نوازد / بامداد یکشنبه‌ها؟ / برای کودکان چه کسی هدیه می‌آورد / در شب میلاد؟ ای شهر اندوه / ای اشک درشت / که بر پلک‌ها می‌درخشی / ای مروارید ادیان / از دیوارهای خون‌ها را که می‌شوید؟ انجیل را که نجات می‌دهد / و قرآن را؟ / کیست که مسیح را نجات دهد / از دست قاتلان؟ / کیست ناجی انسان؟ / شهر من ای محبوب فردا فردا لیموها شکوفه می‌دهند / و خوشه‌ها و زیتون‌ها شادی می‌کنند / چشم‌ها می‌خندند / و کبوتران مهاجر / تا بام‌های پاک تو بازمی‌گردند کودکان برای بازی بازمی‌آیند / و پدران و پسران بر تپه‌های سبز / همدیگر را در آغوش می‌گیرند / ای میهن من / ای فلات صلح و زیتون

نزار قبانی

مجمتع پذیرایی کوهسنگی افتتاح شد

سریع ولذیذ، باپیک موتوری رایگان!

مدیریت داخلی: ۰۹۰۲۵۷۶۶۵۵۹

آماده عقد قرارداد با کلیه ارگان های دولتی و غیر دولتی جهت تامین غذای پرسنل